

## فصل ۴

# ادبیات سفر و زندگی

### درس هشتم:

از پاریز تا پاریس / گنج حکمت (سه مرکب زندگی)

### درس نهم:

کویر / روان خوانی (بوی جوی مولیان)

## درس هشتم: از پاریز تا پاریسی

### از پاریز تا پاریسی: محمد ابراهیم باستانی پاریزی

۱) پاریز: نام بخشی در شهرستان سیرجان استان کرمان؛ زادگاه محمد ابراهیم باستانی پاریزی (نویسنده این متن) / ۲) می بایست: باید، لازم بود / ۳) فرسخ\*: فرسنگ، واحد اندازه گیری مسافت، تقریباً معادل شش کیلومتر / ۴) الاغ تور: تور مسافرتی با الاغ، ترکیبی طنزآمیز است (با الاغ تور راه می افتادیم: با الاغ می رفتیم!) / ۵) کران: نام روستایی اطراف سیرجان / ۶) ریگ زار: زمین پر از ریگ / ۷) چریغ آفتاب\*: طلوع آفتاب، صبح زود / ۸) قنات: کاریز (قنات حسنی: نام یک قنات اطراف سیرجان) / ۹) اتراق\*: توقف چند روزه در سفر به جایی؛ موقتاً در جایی اقامت گزیدن /

**پاریز<sup>۱</sup> کلاس ششم ابتدایی نداشت. ناچار می بایست<sup>۲</sup> ده فرسخ<sup>۳</sup> راه را پیموده به سیرجان بروم. عصر از پاریز با «الاغ تور»<sup>۴</sup> راه می افتادیم؛ سه فرسخ کوهستانی آب و آبادی داشت؛ اما از «کران»<sup>۵</sup> به بعد هفت فرسنگ، تمام بیابان ریگ زار<sup>۶</sup> بود. آب از این ده برمی داشتیم و صبح، هنگام «چریغ آفتاب»<sup>۷</sup> کنار «قنات حسنی»<sup>۸</sup> در شهر سیرجان اتراق<sup>۹</sup> می کردیم. نخستین سفر من، شهریور ماه ۱۳۱۶ شمسی برای کلاس ششم دبستان چنین انجام گرفت. ده فرسنگ راه را دوازده ساعته می رفتیم.**

**تضاد:** آب و آبادی با بیابان / مراعات نظیر: سه، دو و هفت /

**دستور:** هسته و وابسته های «ده فرسخ راه»: وابسته پیشین، صفت شمارشی + وابسته وابسته، ممیز + هسته / هسته و وابسته های «هنگام چریغ آفتاب»: هسته + وابسته پسین، مضاف الیه + وابسته وابسته (مضاف الیه مضاف الیه) / هسته و وابسته های «کنار قنات حسنی»: هسته + مضاف الیه (وابسته پسین) + مضاف الیه مضاف الیه، وابسته وابسته / نوع ترکیب های «نخستین سفر من»: یک ترکیب وصفی (نخستین سفر) و یک ترکیب اضافی (سفر من)

۱) دانشسرای مقدماتی: تقریباً معادل تربیت معلم و دانشگاه فرهنگیان امروز که هدف آن تربیت آموزگار بوده است. / ۲) تداعی\*: یادآوری (تداعی شدن\*: به خاطر آوردن چیزی) / ۳) مخارج: هزینه ها، خرج ها / ۴) قریب: حدود، نزدیک

**از کلاس سوم دبیرستان ناچار می بایست به کرمان برویم؛ بنابراین بعد از دو سه سال ترک تحصیل که دوباره وسایل فراهم شد، سی و پنج فرسنگ راه بین سیرجان و کرمان را دو شب با کامیون طی کردیم. دو سال دانشسرای مقدماتی<sup>۱</sup> طی شد. ادامه تحصیل در تهران پیش آمد. این همان سفری است که هنگام مراجعه به بانک اعتبارات ایران برای من تداعی<sup>۲</sup> شد؛ زیرا آن روز سیصد تومان پول جمعاً تهیه کرده بودم که به تهران بیایم و این، مخارج<sup>۳</sup> قریب<sup>۴</sup> شش ماه من بود.**

**تذکره ادبی:** مراعات نظیر: کلاس، دانشسرا، دبیرستان - کرمان، تهران، سیرجان و ایران - بانک، اعتبارات، پول و تومان

**دستور:** اجزای گروه اسمی «سی و پنج فرسنگ راه»: وابسته پیشین، صفت شمارشی + وابسته وابسته، ممیز + هسته / هسته و وابسته های «بانک اعتبارات ایران»: هسته + وابسته پسین (مضاف الیه) + وابسته وابسته (مضاف الیه مضاف الیه) / نوع ترکیب «دانشسرای مقدماتی»: وصفی / هسته و وابسته های «سیصد تومان پول»: وابسته پیشین، صفت شمارشی + وابسته وابسته، ممیز + هسته /

۱) تجارت خانه: جایی برای انجام کارهای تجاری / ۲) حواله\*: نوشته ای که به موجب آن دریافت کننده ملزم به پرداخت پول یا مال به شخص دیگری است / ۳) این و آن: افراد مختلف / ۴) امین: امانت دار، درستکار (البته اینجا اسم شخص یا مکان است) /

**وقتی از پاریز به رفسنجان آمدم، به من سفارش شد که بردن سیصد تومان پول تا تهران همراه یک محصل خطرناک است! ناچار باید از یک تجارتخانه<sup>۱</sup> معتبر به تهران حواله<sup>۲</sup> گرفت. به سفارش این و آن<sup>۳</sup> به تجارتخانه «امین»<sup>۴</sup> مراجعه کردم. اتاقی بود با یک میز و دو صندلی؛ پیرمرد لاغر - که بعداً فهمیدم امین، صاحب تجارتخانه است - پشت میز نشسته بود. هیچ باور نداشتم اینجا یک تجارتخانه باشد. گفتم: «حواله سیصد تومان برای تهران لازم دارم.» او گفت: «بده؛ پول را بده.» خجالت دهاتی مانع شد بگویم شما که هستید؟ بی اختیار سیصد تومان را دادم.**

**تذکره و دستور:** مراعات نظیر: پاریز و رفسنجان و تهران / هسته و وابسته های «یک تجارتخانه معتبر»: وابسته پیشین، صفت شمارشی + هسته + وابسته پسین، صفت بیانی / نقش دستوری «هیچ» در «هیچ باور نداشتم»: قید، معادل اصلاً / نقش دستوری «صاحب تجارتخانه»: بدل

۱) کازیه\*: جاکاغذی، جعبه چوبی یا فلزی رو باز که برای قرار دادن کاغذ، پرونده یا نامه‌ها روی میز قرار می‌دهند / ۲) تحریر: چاپ، نوشتن

پیرمرد از داخل کازیه<sup>۱</sup> روی میز یک پاکت کهنه را که از جایی برایش رسیده بود، برداشت. کاغذ مثلث روی پاکت را که برای چسباندن در پاکت به کار می‌رود، پاره کرد. روی آن حواله سیصد تومان به تهران نوشت و امضایی کرد و به من داد. امضای امین داشت؛ اما نه نشانه تجارت‌خانه داشت، نه کاغذ بزرگ بود، نه ماشین تحریر<sup>۲</sup> و نه ماشین نویسی و نه ثبت و نمره؛ هیچ و هیچ....

**آرایه و دستون:** مراعات نظیر: کاغذ، پاکت، ماشین تحریر و... / هسته و وابسته‌های «یک پاکت کهنه»: وابسته پیشین، صفت شمارشی + هسته + وابسته پسین، صفت بیانی / هسته و وابسته‌های «سیصد تومان پول»: وابسته پیشین، صفت شمارشی + وابسته وابسته، ممیز + هسته

۱) سیرجان را آخر دنیا حساب می‌کردم: فکر می‌کردم از سیرجان بزرگتر وجود ندارد، طنز دارد / ۲) عالمی را دیده‌ام: جهانی دیگری را دیده‌ام، کل دنیا را گشته‌ام / ۳) استبعاد\*: دور دانستن، بعید شمردن چیزی؛ (استبعاد داشتن\*: بعید و دور بودن از تحقق و وقوع امری) [چه استبعادی دارد؟: هیچ بعید نیست، پرسش انکاری] / ۴) روزی خاطراتی از سفر ماه بنویسم: روزی به کره ماه سفر کنم و خاطراتش را بنویسم / ۵) غایت القصوی\*: حد نهایی چیزی، کمال مطلوب (به غایت القصوای مقصود خود رسیده است: به کمال مطلوب خود رسیده است).

نخستین روزی که از پاریز خارج شدم (۱۳۱۶) سیرجان را آخر دنیا حساب می‌کردم<sup>۱</sup> و امسال (۱۳۴۹) که به اروپا رفتم، گمانم این است که عالمی را دیده‌ام<sup>۲</sup> اما چه استبعادی<sup>۳</sup> دارد که عمری باشد و روزی خاطراتی از سفر ماه هم بنویسم<sup>۴</sup>! آرزوها پایان ندارد. آدمی به هر جا می‌رود، گمان می‌کند به غایت القصوای<sup>۵</sup> مقصود خود رسیده است؛ در صورتی که دنیا بی‌پایان است.

**مفهوم:** چه استبعادی دارد که عمری باشد و روزی خاطراتی از سفر ماه هم بنویسم؟: پیشرفت روز افزون بشر / پایان ناپذیر بودن آرزوهای انسان **دستون:** اجزای جمله «سیرجان را آخر دنیا حساب می‌کردم»: نهاد محذوف + مفعول + مسند + فعل (جمله چهارجزی با مفعول و مسند) / هسته و وابسته‌های «غایت القصوای مقصود خود»: هسته + وابسته پسین (مضاف الیه) + وابسته وابسته (مضاف الیه مضاف الیه)

۱) غرق دریای تصورات کردن: عمیقاً به فکر فروبردن، کنایه / ۲) توقف: ایستادن، درنگ کردن / ۲) امان: پایتخت اردن / ۴) آتن: پایتخت یونان / ۵) سر پَر زدن\*: توقف کوتاه؛ هرگاه مرغی از اوج، یک لحظه بر زمین نشیند و دوباره برخیزد، این توقف کوتاه را «سر پَر زدن» می‌گویند. / ۶) نواحی: جمع ناحیه؛ مناطق / ۷) وصله: تکه‌های پارچه و کاغذ که به هم وصل می‌کنند / ۸) طیلسان\*: نوعی ردا

عبور هواپیما از روی دریای مدیترانه همیشه آدمی را غرق دریای تصورات<sup>۱</sup> تاریخی می‌کند البته توقف<sup>۲</sup> ما در امان<sup>۳</sup> و آتن<sup>۴</sup> بیش از نیم ساعت طول نکشید و به قول بیرجندی‌ها، در این دو شهر تنها یک «سر پَری»<sup>۵</sup> زدیم. از امان به بعد تغییر زمین آشکار شد. سواحل شرقی مدیترانه از زیباترین نواحی<sup>۶</sup> عالم است. بیشتر راه را از روی دریا گذشتیم. جزیره‌های کوچک و بزرگ، مثل وصله‌های<sup>۷</sup> رنگارنگ بر طیلسان<sup>۸</sup> آبی مدیترانه دوخته شده است.

**معنی:** خط آخر: جزیره‌های کوچک و بزرگ مثل تکه پارچه‌های رنگی زیبایی بر سطح آبی مدیترانه قرار گرفته است.

**آرایه ادبی:** تشبیه: تصورات تاریخی به دریا - جزیره‌ها به وصله‌های رنگی - دریای مدیترانه به طیلسان آبی رنگ / تضاد: کوچک و بزرگ / مراعات نظیر: امان و آتن - مدیترانه و دریا و سواحل و غرق و جزیره

**دستون:** هسته و وابسته‌های «غرق دریای تصورات تاریخی»: هسته + مضاف الیه + مضاف الیه مضاف الیه (وابسته وابسته) + صفت مضاف الیه / هسته و وابسته‌های «سواحل شرقی مدیترانه»: هسته + صفت بیانی + مضاف الیه (این گروه اسمی، وابسته وابسته ندارد) / هسته و وابسته‌های «زیباترین نواحی عالم»: صفت عالی + هسته + مضاف الیه (این گروه اسمی وابسته وابسته ندارد) / نوع ترکیب «جزیره‌های کوچک و بزرگ»: دو ترکیب وصفی (این گروه اسمی وابسته وابسته ندارد) / نوع ترکیب «طیلسان آبی مدیترانه»: یک ترکیب وصفی (طیلسان آبی) و یک ترکیب اضافی (طیلسان مدیترانه) (این گروه اسمی وابسته وابسته ندارد)

۱) **سرنگ‌ها:** مجاز از نظامیان (دوران حکومت سرنگ‌ها: به زمان حکومت ارتش بر یونان اشاره دارد) / ۲) **چشمگیر\*:** شایان توجه، باارزش و مهم، [کنایه، اینجا طنز و تمسخر دارد] / ۳) **مهد:** گهواره، بستر، خاستگاه / ۴) **دموکراسی:** مردم‌سالاری، حکومت مردم بر مردم (مهد دموکراسی عالم: خاستگاه و مبدأ حکومت مردمی دنیا) / ۵) **آب خوردن:** کنایه از امر جزئی و بی‌اهمیت / ۶) **جراره\*:** ویژگی نوعی عقرب زرد بسیار سمی که دُمش روی زمین کشیده می‌شود / ۷) **مار غاشیة\*:** ماری بسیار خطرناک در دوزخ؛ (غاشیة\* سوره‌ای از قرآن، یکی از نام‌های قیامت) [روپوش زین اسب هم معنی می‌دهد] /

**فرودگاه آتن، نوساز و مربوط به دوران حکومت سرنگ‌هاست<sup>۱</sup> و مثل اینکه مردم هم از این حکومت چیزهای چشمگیری<sup>۲</sup> دیده‌اند. شوخی روزگار است که مهد<sup>۳</sup> دموکراسی<sup>۴</sup> عالم، یعنی آتن، که دو هزار و هشتصد سال قبل حتی برای آب خوردن<sup>۵</sup> در شهر هم، مردم رأی می‌گرفتند و رأی می‌دادند، از بیم عقرب جراره<sup>۶</sup> دموکراسی قرن بیستم، ناچار شده به مار غاشیة<sup>۷</sup> حکومت سرنگ‌ها پناه ببرد!**

**معنی سطر آخر:** ... از ترس گرفتار شدن در دموکراسی قرن بیستم که مثل عقربی سمی و خطرناک است، ناچار شده به حکومت نظامیان که مانند ماری بسیار خطرناک است پناه ببرد!

**توضیح:** در قرن بیستم، شیوه‌های دموکراتیک حکومت، آن چنان مشکل‌زا شده بودند که مردم یونان که خود پایه‌گذار حکومت دموکراتیک بودند، از دموکراسی دست کشیدند و حاکمیت نظامیان را پذیرفتند!

**مفهوم سطر آخر:** از بد به بدتر پناه بردن / از چاله درآمدن و به چاه افتادن! / از ترس باران به آب چاه جستن /

**زبانه: تشخیص و استعاره:** روزگار [مثل انسانی] شوخی می‌کند / تشبیه: آتن به مهد دموکراس - دموکراسی به عقرب جراره و حکومت سرنگ‌ها به مار غاشیة / تلمیح: «مار غاشیة» به ماری که در جهنم وجود دارد اشاره کرده است. / ارسال المثل: از عقرب جراره به مار غاشیة پناه بردن «ارسال المثل» (ضرب- المثل / مثل) است

**دستور:** هسته و وابسته‌های «دوران حکومت سرنگ‌ها»: هسته + مضاف الیه + مضاف الیه مضاف الیه (وابسته و وابسته) / هسته و وابسته‌های «مهد دموکراسی عالم»: هسته + مضاف الیه + مضاف الیه مضاف الیه (وابسته و وابسته) / نقش دستوری «آتن» در جمله «مهد دموکراسی عالم، یعنی آتن، که ...» بدل / هسته و وابسته‌های «بیم عقرب جراره دموکراسی قرن بیستم»: هسته + مضاف الیه + صفت مضاف الیه + مضاف الیه مضاف الیه + مضاف الیه مضاف الیه (برخی همکاران «جراره» را مضاف الیه مضاف الیه گرفته‌اند) / هسته و وابسته‌های «مار غاشیة حکومت سرنگ‌ها»: هسته + مضاف الیه + مضاف الیه مضاف الیه + مضاف الیه مضاف الیه (برخی همکاران «غاشیة» را صفت گرفته‌اند)

۱) **قطر:** کلفت / ۲) **بارو:** دیوار دور شهر و قلعه / ۳) **دودخورده:** کنایه از قدیمی / ۴) **زبان حال:** آشکارا، وضعیت ظاهر و رفتار شخص که نشان‌دهنده باطن و افکار اوست / ۵) **فراز:** بالا، بلندی، مقابل فرود / ۶) **سواحل دریای سیاه:** مجاز از مردم و شاهان ساکن در سواحل دریای سیاه / ۷) **کرانه:** ساحل، کناره (کرانه‌های فرات: مجاز از مردم و شاهان ساکن در کرانه فرات، حاکمان عراق و سوریه) / ۸) **خط:** مجاز از فرمان (خط خواندن: کنایه از پیروی کردن) / ۹) **رود تیر:** رودی در ایتالیا، مجاز از شاهان ایتالیا / ۱۰) **دنیا همیشه به یک رو نمی‌ماند:** اوضاع تغییر می‌یابد و دگرگون می‌شود (کنایه و ضرب‌المثل) / **رم، پایتخت ایتالیا، شهری است قدیمی، دیوارهای قطور<sup>۱</sup> و باروهای<sup>۲</sup> دودخورده<sup>۳</sup> آن به زبان حال<sup>۴</sup> بازگو می‌کند که روزگاری از فراز<sup>۵</sup> همین برج‌ها، فرمان به سواحل دریای سیاه<sup>۶</sup> داده می‌شده و کرانه‌های<sup>۷</sup> فرات، خط<sup>۸</sup> از کرانه<sup>۹</sup> رود تیر<sup>۱۰</sup> می‌خواندند اما دنیا همیشه به یک رو نمی‌ماند<sup>۱۱</sup>.**

**معنی:** رم، پایتخت ایتالیا شهری قدیمی است. دیوارهای کلفت و قلعه‌های کهنه و قدیمی آن آشکارا نشان می‌دهند که روزگاری از بالای همین کاخ‌ها به مردم و شاهان ساکن در سواحل دریای سیاه فرمان داده می‌شده است و حکومت‌های اطراف رود فرات (کشورهای عراق و سوریه) از حکومت (شاهان) ایتالیا (روم) پیروی می‌کرده‌اند. اما اوضاع همیشه ثابت نیست و دگرگون می‌شود!

**مفهوم:** اشاره به قدرت و وسعت امپراتوری روم در گذشته / اشاره به ناپایداری دنیا و قدرت

**زبانه: تشخیص و استعاره:** سخن گفتن دیوارها و باروها / مراعات نظیر: رم و ایتالیا - دیوار و بارو - فرات، رود و تیر و ... /

**دستور:** نقش «پایتخت ایتالیا»: بدل / هسته و وابسته‌های «فراز همین برج‌ها»: هسته + وابسته و وابسته (صفت مضاف الیه) + وابسته پسین (مضاف الیه) / هسته و وابسته‌های «سواحل دریای سیاه»: هسته + مضاف الیه + مضاف الیه مضاف الیه (وابسته و وابسته)

۱) **موسولینی:** روزنامه‌نگار، سیاستمدار و رهبر ایتالیای فاشیست طی جنگ جهانی دوم / ۲) چراغ چیزی را روشن کردن: کنایه از رونق دادن آن چیز / ۳) **صبح:** بامداد، سپیده‌دم، پگاه [چند صبح: کنایه از مدت کوتاه] / ۴) **حبشه:** اتیوپی / ۵) **قلب آفریقا:** مجاز از مرکز آفریقا / ۶) **مستعجل:** زودگذر، شتابنده / **دولت مستعجل:** شکوه و اقبال شتابنده و زودگذر، حکومت ناپایدار / ۷) **سوء هاضمه:** بدگواری، دیرهمی، هرگونه اشکال یا اختلال در هضم غذا که معمولاً با سوزش سر دل یا نفخ همراه است.

**آخرین چراغ امپراتوری روم را موسولینی روشن کرد<sup>۲</sup> که چند صبحی<sup>۳</sup> تا حبشه<sup>۴</sup> و قلب آفریقا<sup>۵</sup> نیز پیش راند؛ اما همه می دانیم که «دولت مستعجل<sup>۶</sup>» بود. چه خوش گفته‌اند که «امپراتوری‌های بزرگ هم مانند آدم‌های ثروتمند، معمولاً از سوء هاضمه<sup>۷</sup> می‌میرند.»**

**معنی:** آخرین کسی که توانست امپراتوری روم را رونق بدهد، موسولینی بود که توانست مدتی کوتاه بر بخشهایی از (اروپا و) آفریقا حکومت کند، اما همه می‌دانیم که شکوه و اقبال زودگذر بود و (با شکست آلمان در جنگ جهانی دوم کار ایتالیا نیز تمام شد و این امپراتوری از هم پاشید) چه خوب گفته‌اند که: همان‌طور که آدم‌های ثروتمند از پرخوری دچار مشکل گوارشی می‌شوند و می‌میرند، حکومت‌های بزرگ هم از زیاده‌خواهی نابود می‌شوند.

**مفهوم:** اشاره به قدرت و گستردگی امپراتوری روم در گذشته / زودگذر و ناپایدار بودن قدرت و حکومت / طمع باعث نابودی است.

**آرایه:** **تلمیح:** دولت مستعجل، اشاره به این بیت حافظ دارد: «راستی خاتم فیروزه بواسحاقی / خوش درخشید؛ ولی دولت مستعجل بود» / **تشبیه:** امپراتوری‌های بزرگ هم مانند آدم‌های ثروتمند ... / **استعاره مکنیه و تشخیص:** قلب آفریقا - نسبت دادن سوء هاضمه به امپراتوری / **استعاره مکنیه:** چراغ امپراتوری رم (بسیاری از منابع تشبیه گرفته‌اند که اشتباه است!) [مراقب اشتباه طراح سؤال هم باشید!]

۱) **طاق:** سقف خمیده و محدب، سقف قوسی شکل که با آجر بر روی طاق یا جایی دیگر سازند؛ **(طاق ضربی):** طاق احداث شده بین دهانه دو تیر آهن که آن را با آجر و ملاط گچ می‌سازند / ۲) **دنیا:** مجاز از مردم دنیا / ۳) **روم:** مجاز از شاهان روم / ۴) **چشم داشتن:** کنایه از توجه داشتن، امید داشتن / ۵) **چشم می‌زد:** می‌ترسید، فرمان می‌برد (کنایه) / ۶) **اعتصاب:** دست از کار کشیدن به نشانه اعتراض

**دیوارهای کهن روم که طاق<sup>۱</sup> ضربی دروازه‌های آن باقی است، حکایت از روزگاران گذشته دارد. یک روز دنیایی<sup>۲</sup> به روم<sup>۳</sup> چشم داشت<sup>۴</sup> و از آن چشم می‌زد<sup>۵</sup> اما امروز به جای همه آن حرف‌ها، وقتی اعتصاب<sup>۶</sup> کارگران فقیر ماهیگیر و کشتی‌ساز ایتالیا را می‌بینیم، باید این شعر معروف خودمان را تکرار کنیم (گویا از حاج میرزا حبیب خراسانی است):**

**معنی:** یک روز دنیایی به روم چشم داشت و از آن چشم می‌زد: روزگاری همه مردم دنیا به حاکمان ایتالیا توجه داشتند و می‌ترسیدند و اطاعت می‌کردند.

**مفهوم:** بیانگر عظمت روم و پادشاهانش در گذشته و ضعف و فقر آنها در حال حاضر / دنیا و قدرت همیشه پایدار نیستند

**آرایه:** **تشخیص و استعاره:** حکایت کردن دیوارهای کهن روم / هسته و وابسته‌های «اعتصاب کارگران فقیر ماهیگیر»: هسته + مضاف‌الیه + صفت مضاف‌الیه (وابسته و وابسته) / صفت مضاف‌الیه (وابسته و وابسته)

۱) **کاووس:** کیکاووس، از پادشاهان ایران باستان، پدر سیاوش، نماد قدرت و اقتدار / ۲) **کیانی:** منسوب به کیان؛ **(کیان):** کی‌ها، هر یک از پادشاهان داستانی ایران از کی قباد تا دارا / ۳) **کی:** پادشاه، هر یک از پادشاهان سلسله کیان / ۴) **کی:** چه کسی (چه وقتی هم می‌توان گفت) / ۵) **کی:** چه وقت (جهش ضمیر: کی نامش را ...)

**۱. کاووس<sup>۱</sup> کیانی<sup>۲</sup> که کی‌اش<sup>۳</sup> نام نهادند کی<sup>۴</sup> بود؟ کجا بود؟ کی‌اش<sup>۵</sup> نام نهادند؟**

**معنی:** کیکاووس پادشاه کیانی که به او لقب «کی» (پادشاه) دادند، چه کسی بود؟ در کجا زندگی و حکومت می‌کرد؟ و چه زمانی به او این لقب را دادند؟

**مفهوم:** ناپایداری قدرت

**آرایه:** **تلمیح:** اشاره به پادشاهی کیکاووس / **جناس تام:** «کی» مصراع اول و «کی» آخری / **واج‌آرایی:** صامت «ک» /

**دستور:** نقش دستوری «ش»: در هر دو مصراع مفعول / **نقش دستوری «کی» (اولی و آخری):** مسند - قید / **اجزای جمله «کی‌اش نام نهادند» (او را کی نام نهادند):** نهاد محذوف + مفعول (او) + مسند (کی / شاه) + فعل (نام نهادند)

۱) خاک: مجاز از سرزمین / ۲) از خون رنگین شدن: کنایه از کشتار و قتل عام / ۳) مُلک: سرزمین، مملکت، قلمرو /

## ۲. خاکی<sup>۱</sup> است که رنگین شده از خون<sup>۲</sup> ضعیفان این مُلک<sup>۳</sup> که بغداد و ری اش نام نهادند

**معنی:** شهرهای آباد و مشهوری که آنها را بغداد و ری و ... نامیده‌اند، سرزمین‌هایی هستند که با کشتار انسانهای ضعیف آباد شده‌اند!

**مفهوم:** جور حاکمان به مردم ضعیف در طول زمانها / برای آبادی جهان افراد زیادی کشته شده‌اند / اساس حکومتها کشتار ضعیفان است! /

**دستور:** نوع «و» بین بغداد و ری: عطف / نقش «خاک» و «رنگین»: هر دو مسند / نقش «ش»: مفعول (آن را ...) / نقش دستوری «بغداد» و «ری»: هر دو مسند (مصرع دوم جمله چهار جزئی با مفعول و مسند است: ... آن را بغداد و ری نامیده‌اند) / نوع ترکیب «خون ضعیفان»: ترکیب اضافی

۱) صد: مجاز از زیادی / ۲) جفا: ستم، بی‌مهری / ۳) سر و تن: مجاز از کل وجود / ۴) چوب: مجاز از بوته نی / ۵) تهی: خالی

## ۳. صد<sup>۱</sup> تیغ جفا<sup>۲</sup> بر سر و تن<sup>۳</sup> دید یکی چوب<sup>۴</sup> نا شد تهی<sup>۵</sup> از خویش و نی اش نام نهادند

**معنی:** بوته نی تکه‌چوب بی‌ارزشی بود، اما چون سختی زیادی را تحمل کرد (با تیغ و چاقو و ... بریده و سوراخ شد)، وجودش از ناخالصی تهی گشت و به نی تبدیل شد!

**مفهوم:** لازمه رسیدن به کمال تحمل رنج و سختی است. / نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود

**آرایه:** تشبیه: تیغ جفا (مشبه: جفا - مشبه‌به: تیغ) / تشخیص: سر و تن داشتن چوب / مراعات نظیر: سر و تن - چوب و نی / جناس: بر و سر

**دستور:** نقش دستوری «ش»: در «نی اش» مفعول (او را) (جمله آخر چهار جزئی با مفعول و مسند است: ... او را نی نام نهادند)

۱) دل گرمی: کنایه از امیدواری / ۲) دم سردی: کنایه از ناامیدی، ناراحتی / ۳) مرداد مه: مرداد ماه، مجاز از فصل گرما و تابستان / ۴) دی: مجاز از فصل سرما و زمستان

## ۴. دل گرمی<sup>۱</sup> و دم سردی<sup>۲</sup> ما بود که گاهی مرداد مه<sup>۳</sup> و گاه دی اش<sup>۴</sup> نام نهادند

**معنی:** امیدواری و دلخوشی ما انسانها، مرداد (تابستان) و ناامیدی و ناراحتی ما دی (زمستان) نامیده شده است! (آنچه تابستان نامیده می‌شود، دلگرمی و امیدواری ما انسانها است و آنچه زمستان نامیده می‌شود، دم‌سردی و ناامیدی ما انسانهاست! / ماه‌های مرداد و دی با توجه به طبیعت و سرشت ما انسانها نامگذاری شده‌اند)

**مفهوم:** مهم بودن احساسات درونی انسان در زندگی / احوال جهان، انعکاسی از احوال درونی ما انسانهاست!

**آرایه:** حسن تعلیل: ماه مرداد نامش را از دل گرمی ما و ماه دی نامش را از دم‌سردی ما گرفته است! / تضاد: دل گرمی و دم‌سردی - دی و مرداد / مراعات نظیر: مرداد، دی و ماه / لف و نشر (رشته انسانی): دلگرمی و دم‌سردی با مرداد و دی / نوع ترکیب «مرداد مه»: ترکیب اضافی مقلوب

**دستور:** تعداد جمله‌های بیت: ۳ تا (فعل جمله دوم به قرینه لفظی حذف شده) / نقش دستوری «ش»: در «دی اش» مفعول (او را دی نام نهادند)

۱) آیین: روش، مذهب / ۲) طریق: راه، روش دینی، مذهب (آیین طریق: راه شناخت حق، راه سیر و سلوک عرفانی) / ۳) نفس: مجاز از دعا یا سخن یا همراهی / ۴) مغان: موبدان زرتشتی؛ در ادبیات عرفانی، عارف کامل و مرشد را [پیر مغان] گویند / ۵) خضر: نام یکی از انبیاست که در نزد صوفیان مقامی ممتاز دارد. وی در ظلمات، چشمه «آب حیوان» را یافت و از آن آشامید و عمر جاودان یافت؛ نماد راهنمای کامل / ۶) فرخنده‌پی: خوش‌قدم، نیک‌پی، خوش‌یمن

## ۵. آیین<sup>۱</sup> طریق<sup>۲</sup> از نفس<sup>۳</sup> پیر مغان<sup>۴</sup> یافت آن خضر<sup>۵</sup> که فرخنده‌پی اش<sup>۶</sup> نام نهادند

**معنی:** حضرت خضر که به خوش‌قدمی معروف بود، روش سیر و سلوک عرفانی و شناخت حق را از همراهی و دعای عارف کامل به دست آورد!

**مفهوم:** مقام والای پیر و راهنما / برتری پیر مغان (عارف کامل) بر حضرت خضر (ع) / ضرورت توسل به مرشد و مراد در مسیر زندگی

**آرایه ادبی:** تلمیح: اشاره به خضر پیامبر و خوش قدمی وی (هرجا که قدم می‌گذاشت سرسبز می‌شد) /

**دستور:** هسته و وابسته‌های گروه اسمی «نفس پیر مغان»: هسته + مضاف‌الیه (وابسته پسین) + مضاف‌الیه مضاف‌الیه (وابسته وابسته) / اجزای جمله آخر بیت (فرخنده‌پی اش نام نهادند: او را فرخنده‌پی نام نهادند): مثل چهار بیت دیگر «نهاد + مفعول (ش) + مسند (فرخنده‌پی) + فعل (نام نهادند)»



(۱) راه آهن: مجاز از قطار (۲) یادبود: یادگار (۳) روشن: آشکار، واضح (۴) نازی: نام حزبی سیاسی در آلمان که هیتلر رهبر آن بود (سپاه نازی: ارتش آلمان) / (۵) ایستادند: مقاومت کردند، کنایه

با راه آهن<sup>۱</sup> به بروکسل، پایتخت بلژیک می‌رفتیم. در بین راه در کشور فرانسه یک ایستگاه وجود داشت که دسته گلی تازه در کنار بنایی یادبود<sup>۲</sup> نهاده بودند و بر بالای آن با خط درشت و بسیار روشن<sup>۳</sup> نوشته شده بود: «در اینجا چهل و هشت هزار نفر در برابر سپاه نازی<sup>۴</sup> ایستادند» و همه کشته شدند. و در آخر آن این جمله به زبان فرانسه نوشته شده بود: «این مطلب را هیچ وقت فراموش نکنید!»

**ترتیب:** مراعات نظیر: بلژیک، فرانسه و بروکسل /

**دستور:** نقش دستوری «پایتخت بلژیک»: بدل / هسته و وابسته‌های «دسته گلی تازه»: هسته + صفت بیانی (دسته گل یک واژه است) / هسته و وابسته‌های «خط درشت و بسیار روشن»: هسته + صفت بیانی + قید صفت (وابسته وابسته) + صفت بیانی / هسته و وابسته‌های «چهل و هشت هزار نفر»: «نفر» هسته و «چهل و هشت هزار» وابسته پیشین، صفت شمارشی

(۱) دنیا: مجازاً مردم دنیا (۲) واترلو: دهکده‌ای نزدیک بروکسل، پایتخت بلژیک که آخرین جنگ معروف ناپلئون بناپارت (امپراتور فرانسه) با سپاه ائتلاف هفتم، متشکل از چند کشور اروپایی در آنجا به وقوع پیوست. (۳) طبق\*: سینی گرد بزرگ و معمولاً چوبی، مخصوص نگهداری یا حمل اشیاء که بیشتر آن را بر سر می‌گذارند. (۴) محوطه: فضا، عرصه، صحن

من بعد از خواندن این مطلب متوجه شدم که دنیا<sup>۱</sup> عجیب فراموشکار است! بیست سی سال پیش چه کارها کرده که امروز اصلاً به خاطر نمی‌آورد! اما نه، تاریخ فراموش کار نیست. در کنار بروکسل، کوه و تپه‌های بسیاری وجود دارد که «واترلو»<sup>۲</sup> خوانده می‌شوند. این همان جایی است که جنگ عظیم ناپلئون روی داد و سرنوشت او را تعیین کرد. یک تپه یادگاری بزرگ که حدود پنجاه متر ارتفاع دارد، در آنجا برپاست که اطراف آن را چمن کاشته‌اند و بر بالای آن مجسمه شیری را نهاده‌اند. خواهید گفت: «این تپه چگونه پیدا شده؟» زنانی که در جنگ‌های ناپلئونی شوهر و اقوام خود را از دست داده بودند، هر کدام، یک طبق<sup>۳</sup> پر از خاک کرده‌اند و در این جا ریخته‌اند. مجموع این طبق‌های خاک، این تپه را به وجود آورده است تا ما به بالای آن برویم و محوطه<sup>۴</sup> میدان را تماشا کنیم.

**ترتیب:** استعاره مکنیه و تشخیص: فراموشکار بودن تاریخ /

**دستور:** هسته و وابسته‌های «خواندن این مطلب»: هسته + وابسته وابسته (صفت مضاف الیه) + مضاف الیه (فلس) از «این» به «مطلب» و از بینشان به «خواندن» وصل شود. / هسته و وابسته‌های «جنگ عظیم ناپلئون»: هسته + وابسته پسین (صفت بیانی) + وابسته پسین (مضاف الیه) (وابسته وابسته ندارد) / هسته و وابسته‌های «مجموع این طبق‌های خاک»: هسته + صفت مضاف الیه (وابسته وابسته) + مضاف الیه (وابسته پسین) + مضاف الیه (وابسته وابسته) + جمله هسته (پایه) و جمله وابسته (پیرو) اولین جمله مرکب: جمله هسته: من بعد از خواندن این مطلب متوجه شدم؛ جمله وابسته: دنیا عجیب فراموشکار است

(۱) پانوراما\*: پرده نقاشی که در ساختمانی که سقف مدور دارد، به دیوار سقف بچسبانند؛ چنان که هر کس در آن جا بایستد، گمان کند که افق را در اطراف خود می‌بیند. (۲) مجسم: به صورت جسم درآمده، موصّر، آشکار شده (۳) دورنما: منظره، چشم‌انداز (۴) تحرک: جنبش و حرکت علاوه بر آن، یک «پانوراما»<sup>۱</sup> در اینجا ساخته شده که از شاهکارهای هنری است. یک چادر بزرگ که قطر آن از پنجاه متر بیشتر است، در وسط زده‌اند. بر دیواره آن از اطراف، منظره جنگ واترلو را به صورت نقاشی مجسم<sup>۲</sup> کرده‌اند. تمام میدان به خوبی نقاشی شده؛ یک طرف سرداران ناپلئون با سپاهیان منظم، در آن گوشه، توپخانه، در جای دیگر، سپاهیان دشمن و بالاخره ناپلئون در آن دور دست بر اسب سفید، متفکر، به دورنمای<sup>۳</sup> جنگ می‌نگرد. چند شعاع کم نور خورشید از پس ابرها این نکته را بازگو می‌کند که روزی آفتابی نیست. وحشت ناپلئون از بارندگی است که توپخانه او را از تحرک<sup>۴</sup> باز خواهد داشت.

**ترتیب:** استعاره مکنیه و تشخیص: شعاع کم نور خورشید از پس ابرها این نکته را بازگو می‌کند / مراعات نظیر: خورشید و ابر و شعاع و آفتابی

**دستور:** حذف فعل: فعل «نقاشی شده» چند بار به قرینه لفظی حذف شده است / هسته و وابسته‌های «منظره جنگ واترلو»: هسته + مضاف الیه (وابسته) + مضاف الیه مضاف الیه (وابسته وابسته)

(۱) مناظر: جمع منظره: چشم‌اندازها / (۲) ویکتور هوگو: مشهورترین شاعر رمانتیک قرن نوزدهم فرانسه و از بزرگترین نویسندگان اجتماعی جهان / (۳) بینوایان: رمان معروف ویکتور هوگو، معروف‌ترین رمان قرن نوزدهم. / (۴) مجسم می‌شد: شکل می‌گرفت، آشکار می‌شد /

**جالب آنکه راهنمای ما می‌گفت: «تمام این مناظر<sup>۱</sup> بر اساس تعریف ویکتور هوگو<sup>۲</sup> از میدان جنگ - در جلد دوم کتاب بینوایان<sup>۳</sup> - ساخته شده؛ یعنی نقاش و طراح همان توصیفات ویکتور هوگو را نقاشی کرده‌اند.» من شاید حدود سی و پنج سال پیش این شرح را در پاریز خوانده بودم. حالا دوباره در ذهنم مجسم می‌شد<sup>۴</sup>.**

**دستور:** حذف فعل: فعل «است» پس از «جالب آن ...» به قرینه معنایی حذف شده است / هسته و وابسته‌های «جلد دوم کتاب بینوایان»: هسته + وابسته پسین (صفت شمارشی) + وابسته پسین (مضاف‌الیه) + وابسته وابسته (مضاف‌الیه مضاف‌الیه)

(۱) فاتحه: خواندن سوره حمد و توحید، مجاز از دعای خیر برای روح مرده / (۲) قلم: مجاز از نویسندگی / (۳) دل: مجاز از درون / (۴) دهات: جمع «ده»، روستاها (البته جمع بستن کلمات فارسی با نشانه جمع عربی اشتباه است!) / (۵) فرا برده است: پیش برده است. / (۶) شارلمانی: از امپراتوران بزرگ اروپا که از نظر اروپاییان پدر کشورهای فرانسه و آلمان است / (۷) دوگل: ژنرال مارشال دوگل رئیس‌جمهور فرانسه در جنگ جهانی دوم

**وقتی در پاریس بودم، یک روز، نامه‌ای از پاریز به پاریس به نام من رسید. نامه را آقای هدایت‌زاده، معلم کلاس سوم و چهارم ابتدایی من، برایم نوشته بود؛ به یاد گذشته‌ها و خاطرات پاریز و خواندن بینوایان ویکتور هوگو.**

**این معلم شریف باسواد سفارش کرده بود که اگر سر قبر ویکتور هوگو رفتیم، از جانب او فاتحه‌ای<sup>۱</sup> برای این نویسنده بزرگ طلب کنیم. این نامه مرا به فکر انداخت. متوجه شدم که قدرت قلم<sup>۲</sup> این نویسنده تا چه حد بوده است که فرهنگ و تمدن فرانسوی را حتی در دل<sup>۳</sup> دهات<sup>۴</sup> دورافتاده ایران مثل پاریز، هم فرا برده است<sup>۵</sup>. کاری که نه سپاه ناپلئون می‌توانست بکند و نه نیروی شارلمانی<sup>۶</sup> و نه سخنرانی‌های دوگل<sup>۷</sup>.**

**مفهوم:** برتری قلم (اندیشه) بر سلاح / نویسندگان بزرگ متعلق به کل دنیا هستند / قدرت نویسندگی و ادبیات بیشتر از قدرت حاکمان است.

**آرایه:** جناس: پاریز و پاریس - نام و نامه / مراعات نظیر: ویکتور هوگو و بینوایان / استعاره مکنیه و تشخیص: دل داشتن دهات

**دستور:** نقش دستوری «نامه را آقای هدایت‌زاده، معلم کلاس سوم و چهارم ابتدایی من برایم نوشته بود.»: بدل / هسته و وابسته‌های «معلم کلاس سوم»: هسته + وابسته پسین (مضاف‌الیه) + وابسته وابسته (صفت مضاف‌الیه) / هسته و وابسته‌های «این معلم شریف باسواد»: صفت اشاره + هسته + وابسته پسین (صفت) + وابسته پسین (صفت) (وابسته وابسته ندارد) / هسته و وابسته‌های «قدرت قلم این نویسنده»: هسته + وابسته پسین (مضاف‌الیه) + وابسته وابسته (صفت مضاف‌الیه) + وابسته وابسته (مضاف‌الیه مضاف‌الیه) «نویسنده» صفت جانشین اسم است / هسته و وابسته‌های «دل دهات دورافتاده ایران»: هسته + مضاف‌الیه (وابسته) + صفت مضاف‌الیه (وابسته وابسته) + مضاف‌الیه مضاف‌الیه (وابسته وابسته)

## بررسی ابیات و عبارات داخل کارگاه

**\* طاق‌پذیر است عشق، جفت نخواهد حریف**      **بر نَمت عشق اگر پای نهی طاق نه (خاقانی)**

**تحلیل:** طاق: تک، تنها، فرد، یکتا (مقابل جفت) / جفت: زوج، همراه، تا، مقابل طاق / حریف: همدم، همراه، یار / نَمت\*: بساط شطرنج / پای نهی: وارد شوی (کنایه) (بر نَمت عشق پا نهادن: کنایه از عاشق شدن) / تشبیه: عشق به نَمت / تضاد: طاق و جفت / تشخیص: نسبت دادن طاق و جفت پذیری به عشق

**معنی:** عشق افراد تنها و یگانه را می‌پذیرد و یاری را که جفت دارد (وابسته تعلقات است) قبول نمی‌کند. اگر می‌خواهی عاشق شوی باید تنها و یگانه باشی!

**مفهوم:** شرط عاشقی ترک تعلقات است / فقط کسانی که از همه چیز دل‌کنده باشند شایسته عشق‌اند /



### \* نهاده به طاق اندرون تخت زر

نشانه به هر پایه‌ای در گهر (فردوسی)

**تحلیل:** طاق: ایوان / نشاندن: قرار دادن / جناس: زر و هر و در / مراعات نظیر: زر و گهر / دو حرف اضافه برای یک متمم: به طاق اندرون / حذف فعل: فعل «است» بعد از نهاده و نشانه به قرینه معنایی حذف شده است.

**معنی:** تختی طلایی در ایوان گذاشته و در هر پایه آن گوهری قرار داده است.

**منهوم:** توصیف تخت و زیبایی آن

### \* چون ابروی معشوقان با طاق و رواق است

چون روی پری‌رویان با رنگ و نگار است (منوچهری)

**تحلیل:** طاق: خمیدگی، قوس / چون: مثل / رواق\*: بنایی با سقف گنبدی یا به شکل هرم، ایوان، پیشگاه خانه / پری‌رویان: زیبارویان، کنایه / نگار: نقش، تصویر / تشبیه: تشبیه یک مکان به ابروی معشوقان و روی زیبارویان

**معنی:** مثل ابروی معشوقان خمیده و گنبدی شکل است و مثل چهره زیبارویان زیباست.

**منهوم:** وصف زیبایی یک مکان

## کارگاه متن پژوهی

### قلمرو زبانی

۱. واژه «طاق» در هر بیت، به چه معناست؟

الف) طاق‌پذیر است عشق، جفت نخواهد حریف / بر نَمَط عشق اگر پای نهی طاق نه (خاقانی) ..... تک، تنها، فرد، یکتا (مقابل جفت)

ب) نهاده به طاق اندرون تخت زر / نشانه به هر پایه‌ای در گهر (فردوسی) ..... ایوان

پ) چون ابروی معشوقان با طاق و رواق است / چون روی پری‌رویان با رنگ و نگار است (منوچهری) ..... قوس، خمیدگی

۲. پنج گروه کلمه مهم املائی از متن درس بیابید و بنویسید.

چریغ آفتاب - غایت‌القصوی مقصود - مار غاشیه - عقرب جراره - سوء هاضمه - اتراق کردن - طاق ضربی - دولت مستعجل

۳. همان‌طور که می‌دانید برخی از گروه اسمی از «هسته» و «وابسته» تشکیل می‌شوند. بعضی از وابسته‌ها نیز می‌توانند وابسته‌ای داشته باشند. اکنون به معرفی سه نوع از وابسته‌های وابسته می‌پردازیم:

### الف) ممیز:

معمولاً برای شمارش تعداد یا اندازه و وزن موصوف، میان صفت شمارشی و موصوف آن، اسمی می‌آید که وابسته عدد است و «ممیز» نام دارد.

**توجه:** ممیز با عدد همراه خود، یک‌جا وابسته هسته می‌شود؛ نمونه: دو تخته فرش؛



### ممیزها عبارتند از:

- «نن، کیلوگرم، گرم، من، سیر و ...» برای وزن؛
- «فرسخ (فرسنگ)، کیلومتر، متر، سانتی متر، میلی متر و ...» برای طول؛
- «دست» برای تعداد معینی از لباس، میز و صندلی، ظرف؛
- «توپ و طاقه» برای پارچه؛
- «تخته» برای فرش؛
- «دستگاه» برای وسایل و لوازم الکتریکی و همانند آنها؛

— «تا» برای بسیاری از اشیا؛

... 9 -

نمونه: هفت **فرسخ** راه (کلمه «فرسخ»، وابسته و وابسته از نوع «ممیّز» است).

**توجه:** ممیز علاوه بر عدد می‌تواند وابستهٔ صفت یرسشی و صفت مبهم نیز باشد.

چند تخته قالی

کدام تخته قالی؟

**(ب) مضاف الیه مضاف الیه: اسم + - + اسم + - + اسم**

در برخی از گروه‌های اسمی، «مضاف‌الیه»، در جایگاه «وابسته» هسته، قرار می‌گیرد؛ آنگاه این مضاف‌الیه، خود، وابسته‌ای از نوع «اسم»، در نقش مضاف‌الیه می‌پذیرد؛ نمونه:

\*محوطه میدان شهر      \*وسعت استان کرمان

هسته / مضاف الیه      مضاف الیه

واژه‌های «شهر» و «کرمان» وابسته و وابسته از نوع «مضاف‌الیه مضاف‌الیه» هستند.

**توجه:** علاوه بر اسم، «ضمیر» یا «صفت جانشین اسم» نیز می‌تواند در جایگاه مضاف‌الیه مضاف‌الیه، به کار می‌رود؛ مثال:

هسته/ مضاف الیه / مضاف الیه      \*گیرایی سخن او      \*قدرت قلم نویسنده

«او» و «نویسنده» وابسته و وابسته، از نوع «مضاف الیه مضاف الیه» هستند.

(ب) صفت مضاف الیه: اسم + — + اسم + — + صفت (یا) اسم + — + صفت پیشین + اسم

در این نوع گروه اسمی، «مضاف الیه» که وابسته «هسته» است، به کمک «صفت» (پسین یا پیشین) توضیح داده می‌شود؛ نمونه:

\*دانش آموز پایه دوازدهم هسته / مضاف الیه / صفت  
 \*اسیر این جهان هسته / مضاف الیه / صفت  
 \*یادآوری خاطره دلپذیر سفر؟  
 \*برنامه کدام سفر؟

**در مثال‌های بالا، واژه‌های «دوازدهم»، «این»، «دلپذیر» و «کدام» وابسته و وابسته از نوع «صفت مضاف‌الیه» هستند.**

**\*از متن درس، برای هر یک از انواع «واسته‌های وابسته» نمونه‌ای مناسب بیابید.**

**پاسخ:** .... ممیز: سی و پنج فرسنگ راه / مضاف الیه مضاف الیه: بانک اعتبارات ایران / صفت مضاف الیه: خواندن این مطلب / دریای تصورات تاریخی

## قلمرو ادبی

۱. عبارت و بیت‌های زیر را از نظر آرایه‌های ادبی بررسی کنید.

الف) یک روز دنیایی به روم چشم داشت و از آن چشم می‌زد.

دنيا: مجاز از مردم دنیا/ روم: مجاز از حکومت و شاهان روم/ چشم داشتن: کنایه از توجه داشتن، امید داشتن/ چشم می‌زد: می‌ترسید، فرمان می‌برد(کنایه)

ب) کاووس کیانی که کی‌اش نام نهادند کی بود؟ کجا بود؟ کی‌اش نام نهادند؟

کاووس: نماد قدرت و اقتدار / تلمیح: اشاره به پادشاهی کیکاووس / جناس تام: «کی» مصراع اول و «کی» آخری / واج‌آرایی: صامت «ک»

پ) دل گرمی و دم سردی ما بود که گاهی مرداد مه و گاه دی‌اش نام نهادند

کنایه: دل گرمی: کنایه از امیدواری؛ دم‌سردی: کنایه از ناامیدی، ناراحتی/ مجاز: مردادمه مجاز از فصل گرما و تابستان؛ دی: مجاز از فصل سرما و زمستان /

حسن تعلیل: ماه مرداد نامش را از دل گرمی ما و ماه دی نامش را از دم‌سردی ما گرفته است! / تضاد: دل گرمی و دم‌سردی - دی و مرداد / مراعات نظیر:

مرداد، دی و ماه / لف و نشر(رشته انسانی): دلگرمی و دم‌سردی با مرداد و دی

۲. عبارت زیر، یادآوری کدام مثل است؟

«از بیم عقرب جرّاره دموکراسی قرن بیستم، ناچار شده به مار غاشیه حکومت سرهنگ‌ها پناه ببرد.»

پاسخ: ..... از چاله در آمدن و در چاه افتادن / از بیم مار به دهان اژدها رفتن

## قلمرو فکری

۱. مقصود نویسنده از عبارت زیر چیست؟ ..... طمع و زیاده‌خواهی سرانجام باعث شکست و نابودی قدرتمندان می‌شود

چه خوش گفته‌اند که «امپراتوری‌های بزرگ هم مانند آدم‌های ثروتمند، معمولاً از سوء هاضمه می‌میرند».

۲. مفهوم کلی هر بیت را مقابل آن در جدول بنویسید.

بیت	مفهوم کلی
صد تیغ جفا بر سر و تن دید یکی چوب تا شد تهی از خویش و نی‌اش نام نهادند	لازمه رسیدن به کمال تحمل رنج و سختی است. / نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود
آیین طریق از نفس پیر مغان یافت آن خضر که فرخنده پی‌اش نام نهادند	مقام والای پیر و راهنما / برتری پیر مغان (عارف کامل) بر حضرت خضر(ع) / ضرورت توسل به مرشد و مراد در مسیر زندگی

۳. با توجه به متن درس، «دولت مستعجل» یادآور کدام بیت از حافظ است؟ دریافت خود را از آن بنویسید.

پاسخ: ..... «راستی خاتم فیروزه بواسحاقی خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود»

این بیت به ناپایداری شکوه و قدرت حکومتها اشاره دارد؛ مانند حکومت ابواسحاق در عصر حافظ و موسولینی در دوره ما.

## گروه‌های مهم املائی

پاریس و پاریز / فرسخ و فرسنگ / الاغ تور / سیرجان و فرسنگان / بیابان ریگزار / چریغ آفتاب / قنات حسنی / اُتراق و اقامت /  
مراجعه به بانک اعتبارات / تداعی و یادآوری / مخارج قریب شش ماه / تجارت‌خانه معتبر / حواله و نوشته / کازیه و جاکاغذی /  
استبعاد و بعید شمردن / ماشین تحریر / غایت‌القصوای مقصود / اُمان و آتن / سواحل و نواحی / وصله‌های رنگارنگ / طیلسان و  
ردا / مهد دموکراسی / عقرب جرّاره / مار غاشیه / دیوارهای قطور / فراز برج‌ها / کرانه‌های فرات / رود تیبر / صباح و سپیده‌دم /  
حبشه و قلب آفریقا / دولت مستعجل و زودگذر / سوء‌هاضمه / طاق ضربی / اعتصاب کارگران / آیین طریق / پیر مغان / حضرت  
خضر / سپاه نازی / دهکده واترلو / طبق و سینی / محوطه میدان / نمط و بساط شطرنج / طاق و فرد / طاق و رواق / جین و طاقه /  
ابراهیم ادهم /

## درس هشتم: گنج حکمت (سه مرکب زندگی)

### تذکره اولیا: عطار

(۱) ابراهیم ادهم: ابراهیم بن ادهم از عارفان بزرگ قرن دوم هجری (۲) مرکب\*: اسب، آن چه بر آن سوار شوند. / (۳) باز بسته\*: وابسته، پیوسته و مرتبط [صفت اسب] / (۴) بر مرکب شکر نشستن: یعنی شکرگزار بودن (کنایه) / (۵) باز شوم: می روم / (۶) بر مرکب صبر نشستن: یعنی صبور بودن (کنایه) / (۷) طاعت: عبادت / (۸) اخلاص: پاکی، خلوص نیت داشتن (بر مرکب اخلاص نشستن، یعنی پاک و خالص بودن) / تشبیه: مرکب شکر، مرکب صبر، مرکب اخلاص

قل است که از او ابراهیم ادهم<sup>۱</sup> پرسیدند که روزگار چگونه می گذرانی؟

گفت: «سه مرکب<sup>۲</sup> دارم؛ باز بسته<sup>۳</sup>؛ چون نعمتی پدید آید، بر مرکب شکر نشینم<sup>۴</sup> و پیش او باز شوم<sup>۵</sup> و چون بلایی پدید آید، بر مرکب صبر نشینم<sup>۶</sup> و پیش باز روم و چون طاعتی<sup>۷</sup> پیدا گردد، بر مرکب اخلاص<sup>۸</sup> نشینم و پیش روم.»

**معنی:** در خبر است که از ابراهیم ادهم پرسیدند که روزگار را چگونه می گذرانی؟

گفت: سه اسب وابسته و مرتبط با هم دارم. وقتی که نعمتی به من برسد، بر اسب شکر سوار می شوم (شکرگزاری می کنم) و به پیشواز او می روم. (نسبت به نعمت های خداوند شکرگزار هستم) و هنگامی که گرفتاری و مصیبتی پیش بیاید، بر اسب صبر سوار می شوم (صبر و شکیبایی پیش می گیرم) و به سراغ او می روم (در مصیبت و گرفتاری صبر پیشه می کنم) و هرگاه شرایط عبادت فراهم شود بر اسب اخلاص سوار می شوم (خلوص نیت پیشه می کنم) و مشغول عبادت می شوم. (در عبادت خلوص نیت دارم)

**مفهوم:** شکرگزاری بر نعمت / صبر در بلا و مصیبت / اخلاص در عبادت